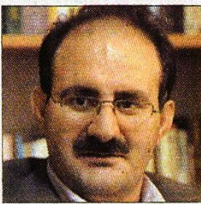


پادداشت

فقر، گداپرووری و نفی کرامت انسان

* وحید محمودی *



مرجع بیرونی برای کمک نباشند. نکته بااهمیت دیگری که باید به آن اشاره کرد، مدیریت ریسک فقر و امنیت است. اگر چتر امنیتی مناسبی برای فقرا تعبیه و تعریف نشود و مسوولیت هر یک از سازمان‌ها و نهادهای دولتی

تعریف نشود طبیعتاً همواره شاهد بازتولید فقر و شاهد مواجه شدن فقرا با ریسک‌های بالا هستیم. ملاحظه می‌کنید که طی سال‌های گذشته چه اندازه در کشور ما به انواع حیل‌ها و شیوه‌های مختلف مانند شرکت‌های هرمی یا برخی صندوق‌های قرض‌الحسنه و افراد شیاد با نام‌های مختلف، منابع کثیری را از افراد فقیر ربوده‌اند. همه هستی‌شان را برده‌اند و حتی افرادی که بالای خط فقر بوده‌اند نیز از این اتفاقات مستثنی نبوده‌اند. گاه فردی با شیطنت بخش قابل توجهی از منابع افرادی را تصاحب کرده که حدود ۶۰ درصد از آنها به لحاظ درآمدی فقیر نبودند و درآمدشان بالای خط فقر قرار داشته‌است، در نتیجه ناگهان این افراد، از دهک نهم یا هشتم به دهک

تعلق می‌گیرد. باین ساز و کار توانمندسازی فقرا آغاز شد و به تدریج شرایطی را فراهم کردند که بتوانند به طور پایدار فقر را کاهش دهند. به این ترتیب از سویی افراد با مشارکت خود توانستند درآمد لازم را کسب کنند و تحت پوشش بیمه‌های اجتماعی قرار گیرند و از سویی دیگر هزینه‌های اجتماعی دولت نیز کمتر شد. از منظر سیاست‌گذاری عمومی، دولت باید تلاش کند هزینه‌های رفاه را کاهش دهد و نباید تبدیل به یک دولت رفاه شود. دولت باید تبدیل به دولتی چابک و توسعه‌گرا شود، برای این کار باید بهره‌وری منابع را به گونه‌ای افزایش دهد که نیاز به هزینه‌های حمایتی کاهش پیدا کند، چرا که هر چه هزینه‌های رفاهی افزایش پیدا کند نیاز به دخالت دولت بیشتر می‌شود. نیاز به دخالت دولت، دولت را فربه‌تر می‌کند و لذا در پارادوکس و چالشی قرار می‌گیرد که برون‌رفت از آن مشکل است و طی زمان هزینه‌ها به اندازه‌ای بالا می‌رود که نمی‌توان با آن برخورد کرد.

کمک به فقرا با نگاه گداپرووری، عزت و منزلت انسانی آنها را زیر سوال می‌برد و افراد نیازمند مایل نیستند که اینگونه مورد لطف و حمایت قرار بگیرند، بلکه می‌خواهند شرایطی برای آنها فراهم شود که به کسی، حتی به دولت نیز وابستگی نداشته باشند و چشم‌انتظار یک

به جای آنکه نگاه گداپروورانه بر فرآیند فقرزدایی حاکم کنیم و بخواهیم همواره فقرا را به مثابه نیازمندی فرض کنیم که پدری به نام دولت غذای آنها را تامین می‌کند باید فرآیندی را انتخاب کنیم که فقر را در آن مشارکت داشته باشند و با مشارکت خود در فرآیند رشد اقتصادی بتوانند، از عواید رشد اقتصادی بهره‌مند شوند. لذا در اینجا باید گزینه‌ای انتخاب شود که از دیدگاه پوشش خدمات حمایتی به سمت پوشش بیمه‌های اجتماعی حرکت کند. دولت باید ساز و کارها و برنامه‌های خود را به گونه‌ای تنظیم کند که همواره به تریق پول نیاز نداشته باشد و هزینه‌های حمایتی اش مرتباً افزایش پیدا نکند. دولتمردان ما افزایش هزینه‌های حمایتی را یک افتخار عملکردی می‌دانند اما با وجود نیت مثبت سیاستگذاران، این فرآیند از منظر راهبرد توسعه‌ای قابل دفاع نیست. به‌طور مثال عملکرد ۸ ساله دولت کیتونن را با عملکرد ۸ ساله یکی از دولت‌های ما مقایسه کنید. در دوره ۸ ساله، آقای کیتونن هزینه‌های حمایتی را به نصف کاهش داد و فقر هم به نصف کاهش یافت. به بیان دیگر رابطه مستقیمی میان افزایش هزینه‌های (حمایتی) دولت و کاهش فقر نیست. اما در حالی که طی هشت سال گذشته هزینه‌های حمایتی کشور ما دو برابر شده است، در خوشبینانه‌ترین حالت می‌توانیم بگوییم که فقر تغییری نکرده است. باید به این نکته توجه کنیم نوع گزینی که کیتونن اتخاذ کرد، یک راهبرد انتقال از پوشش خدمات حمایتی به پوشش بیمه‌های اجتماعی بود. به عبارتی، سازمانی به شکل سازمان کار برای رفاه ایجاد کرد. اعلام شد اگر سازمان‌های فنی و حرفه‌ای و حوزه‌های کاری، تعدادی از افرادی را که تحت حمایت دولت هستند، شاغل و وارد بازار کار کنند، بخشی از حمایت‌های دولت به آن سازمان‌ها

ارزایی موقعیت فقر در جغرافیای اقتصادی ایران و حرکت صعودی روزانه خط فقر

یک نفس تا یک میلیون تومان

از جمله آمارها و داده‌های مورد نیاز در خصوص وضع کنونی کشور، آمار مربوط به نرخ رشد اقتصادی و تعداد افراد زیر خط فقر است. در قالب سند مذکور باید مشخص شود که اگر ایران می‌خواهد قدرت اول اقتصادی منطقه باشد باید به چه میزان رشد اقتصادی دست یابد و وضع رفاه و معیشت ساکنان ایران تا چه اندازه باید بهبود پیدا کند. یکی از شاخص‌های توسعه‌یافتگی، شفاف‌سازی در ارائه آمار ملی است. از آنجا که قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۸۸-۱۳۸۴) اولین برنامه ۵ ساله در قالب سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور است، لذا دولت باید خود را متعهد به ارائه آمار شفاف و قابل اتکا و اعتماد بداند.

از این منظر، دولت‌نهم مسوولیت خطیری به عهده دارد. اما این دولت، تلاش گسترده در جهت دستکاری آمارهای ملی از جمله شاخص نرخ تورم و شاخص نرخ رشد صنعت و معدن به انجام رسانده و از اعلام خط فقر سرباز می‌زند. دولت‌نهمی‌ها و خصوصاً عبدالرضا مصری وزیر رفاه با لطایف الحیل از اعلام خط فقر و اینکه چه تعداد از هموطنان ایرانی، زیر خط فقر قرار دارند می‌گریزند و حداکثر اعلام می‌کنند هر کسی که نتواند روزانه ۲ هزار کالری کسب کند زیر خط فقر قرار دارد و یا می‌گویند اگر کسی درآمد روزانه‌ای در حد یک دلار نداشته باشد، فقیر است.

گریز مصری وزیر رفاه دولت‌نهم از اعلام خط فقر به داستانی قابل تأمل تبدیل شده است. گفت‌وگوی اخیر صداموسا با این وزیر دولت‌نهمی، مجدداً تلاش بلیغ وی را در این راستا به‌طور واضح دیدیم. مصری، تلاش ۴۵ دقیقه‌ای مجری برنامه رابرای اعلام دقیق خط فقر از زبان وزیر رفاه ناکام گذاشت و اعلام کرد که اعلام این نوع آمارها فایده‌ای ندارد. شایسته است از دولت‌نهمی‌ها پرسیده شود که اگر اعلام خط فقر، فایده‌ای ندارد چرا کشورهای توسعه یافته و پیشرفته، هزینه‌های زیادی صرف می‌کنند تا تعداد فقرای خود را مشخص کنند.

در فروردین سال جاری (مارس ۲۰۰۸) دولت آلمان، سومین گزارش رسمی خود را درباره میزان فقر و ثروت در آن کشور ارائه کرد. مطابق این گزارش، یک هشتم آلمانی‌ها زیر خط فقر هستند. خط فقر در آلمان به این صورت تعریف می‌شود: هر کس که ماهانه کمتر از ۶۰ درصد متوسط درآمد سرانه را داشته باشد، فقیر محسوب می‌شود. در آلمان هر کس درآمدی کمتر از ۷۸۱ یورو

گروه اقتصاد: طبق شاخص اقتصادی اعلام شده، حدود ۲۰ درصد جمعیت [کشور] زیر خط فقر هستند. این شاخص برای جامعه اسلامی که اخوت حرف اول را می‌زند، خوب نیست. «جملات فوق، بخشی از اظهار نظرهای چند روز قبل علی عسگری معاون اقتصادی معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهوری است.

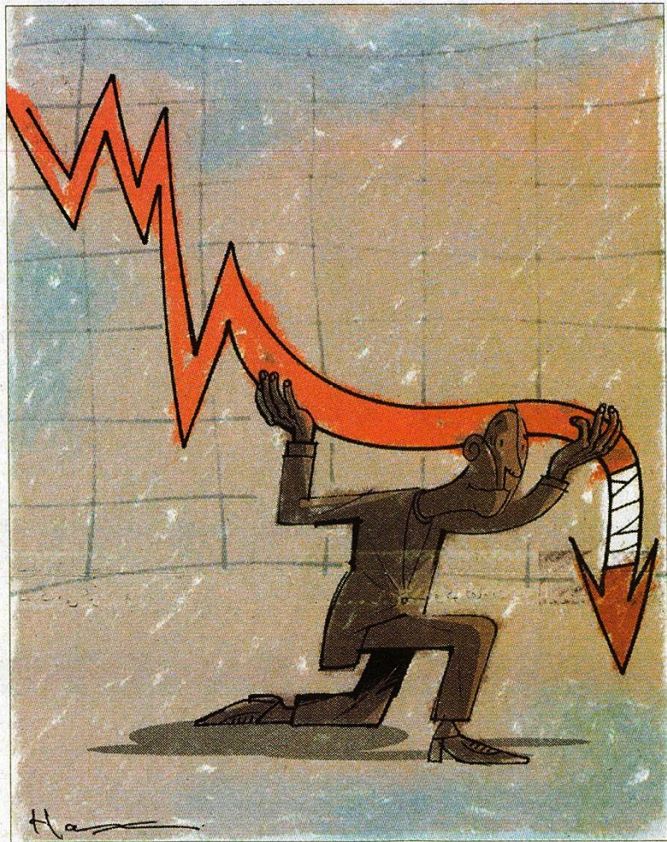
عسگری در ادامه سخنانش افزود: «همچنین بیش از ۶۰ درصد درآمد در اقتصاد در دست ۲۰ تا ۳۰ درصد جمعیت و بقیه درآمد دست افراد دیگر [۷۰ تا ۸۰ درصد جمعیت] است و این همان توزیع نابرابر فرصت‌ها است. بر اساس اعلام معاون اقتصادی معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهوری، حدود ۱۴ تا ۱۵ میلیون نفر در ایران، زیر خط فقر هستند. در حالی از سوی دولت‌نهمی‌ها میزان افراد زیر خط فقر در حد ۲۰ درصد جمعیت کشور اعلام می‌شود که صاحب نظران و پژوهشگران برجسته کشور اعلام می‌کنند حداقل ۳۵ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کنند.

بنابراین اگر دیدگاه‌های پژوهشگران را مبنا قرار دهیم دست کم ۲۴/۵ میلیون نفر از جمعیت ایران، با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند و اگر خط فقر نسبی را در نظر بگیریم تعداد فقرای ایران به حدود ۵۰ درصد جامعه می‌رسد.

البته در بررسی مباحث مرتبط با خط فقر، اصطلاح خط فقر شدید (خط گرسنگی)، خط فقر مطلق و خط فقر نسبی به کار گرفته می‌شود. کسانی که ناتوان از تامین غذای روزمره خود باشند، زیر خط فقر شدید یا خط گرسنگی قرار دارند. خط فقر نسبی، وضع افراد فقیر را به نسبت متوسط درآمد سرانه جامعه (سرانه ملی) می‌سنجد و در حالت فقر مطلق، افراد فقیر از تامین حداقل امکانات معیشتی قابل قبول ناتوان هستند. مطابق سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور که از سوی رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران، ابلاغ شده دولت باید تمهیداتی را در نظر بگیرد که ایران در سال ۱۴۰۴ شمسی یک کشور توسعه یافته و قدرت اول اقتصادی، علمی و تکنولوژیک خاورمیانه، آسیای مرکزی و شمال آفریقا باشد. یکی از پیش‌نیازهای مهم برای ارزیابی دقیق وضع فعلی کشور و وضع ایده آل و تعریف شده در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور، تهیه آمار مستند و دقیق است. با استفاده از آمار علمی و دقیق از وضع کشور و مقایسه تطبیقی این آمار با آمارهای کشورهای همسایه و منطقه، می‌توانیم تخمین بزنیم که امکان دستیابی ایران به هدف عالی سند چشم‌انداز وجود دارد یا نه؟

افراد خصوصاً فقرا بسیار حائز اهمیت است و باید در سیاست‌گذاری بخش عمومی به آن توجه شود. بلکه در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت فقر فقط از جنس درآمد نیست بلکه برابر کردن فرصت‌ها و رشد قابلیت‌ها، هم از نظر فردی و هم در دست حقوقی و اجتماعی لازمه فقر زدایی است. آشنا کردن فقرا با حقوق‌شان بسیار مهم است. علت شناسی فقر و هدف گرفتن علت‌های فقر بیش از برنامه‌ریزی برای معلول‌های آن باید مدنظر قرار گیرد. اگر برنامه توسعه ملی ما یک برنامه کارآفرینانه و توانمندمحور باشد تا گداپرووری و سیاست‌های کلان اقتصادی ما ضد فقر (Pro-Poor) باشد و در رأس آنها سیاست محوری اقتصاد کلان، مبارزه با تورم باشد، مخارج عمومی هدفمند شود و تلاش برای فقرزدایی تبدیل به یک نهضت کارآفرینی گردد و اجازه دهیم آنها خود سهم خود را از عواید رشد بگیرند، در این صورت می‌توان انتظار داشت در دوره زمانی معقولی به شکل بنیادینی با فقر برخورد کنیم و به صورت پایدار شاهد کاهش فقر باشیم. در طول ۲۷ سال گذشته در جمهوری اسلامی، که نگاه محوری بر کاهش فقر و نابرابری بوده و تلاش دولتمردان هم در این راستا است، با وجود منابع بسیار وسیعی که در این زمینه هزینه شده، اما بهره‌وری منابع پایین بوده است. اگر به واکاوی و بررسی دقیقی بپردازیم، می‌بینیم که منابع به جای آنکه روی پیشگیری متمرکز کند، بیشتر روی معلول‌ها و آنچه حادث شده، متمرکز و هزینه شده است. اگر این راهبرد را تغییر دهیم و فهم خود را در وهله اول نسبت به فقر اصلاح کنیم و بپذیریم که فقر تنها فقر درآمدی نیست و فراتر از آن است، در آن صورت می‌توانیم کاهش اصولی فقر باشیم.

* عضو هیات علمی دانشگاه



طرح: حسن کریم زاده/ اقتصاد ملی

دهن نیست. در خوشبینانه‌ترین حالت اگر معیار دو هزار کالری مورد نیاز هر فرد در روز را مبنا قرار دهیم، دولت‌نهمی‌ها باید بگویند که تامین دو هزار کالری انرژی نیاز به مصرف کردن چند پول دارد. البته انسان‌ها فقط نیاز غذایی ندارند و نیازهای دیگری از جمله مسکن و سرنشین هم دارند که هزینه‌های زیادی را به آنها تحمیل می‌کند و با سیاست‌های مالی انبساطی دولت که تورم‌زایی بی‌سابقه‌ای را در چند سال اخیر باعث شده، موجب گشته دهک‌های محروم و با درآمدهای پایین و متوسط در تامین حداقل‌های معیشت خود ایام تلخ و ناخوشایندی را تجربه کنند و افزایش درآمدهای نفتی نه تنها موجب بهبود وضع معیشت آنها نشد، بلکه خاطره ناگواری را از شعار «پول نفت بر سر سفره‌های مردم» بر جای گذاشت تا دولت‌نهم برای گسترش فقر و تشدید نابرابری‌ها و تعمیق بی‌عدالتی پاسخ‌گانه‌ای نداشته باشد.

آمارهای ارائه شده از سوی این پژوهشگر ایرانی، نشان می‌دهد وضع معیشتی مردم در مدت چند سال زمامداری محمود احمدی‌نژاد وخیم‌تر شده و تعداد بیشتری در گرداب فقر مطلق فرو رفته‌اند. با توجه به رشد بی‌سابقه نقدینگی در کشور که ظرف مدت دو سال اخیر بیش از دو برابر شده و در پایان بهمن ۱۳۸۶ به ۱۵۶/۶ هزار میلیارد رسیده و دولت‌نهم یک بودجه بسیار انبساطی برای ۱۳۸۷ تهیه کرده است، انتظار می‌رود که وضع معیشتی مردم، به شدت وخیم‌تر شود. دکتر عادل آذر استاد دانشگاه و نماینده مجلس هفتم نیز چند روز قبل گفته بود: «تورم سال ۱۳۸۷ حداقل ۲۵ درصد خواهد بود. با استفاده از این آمارها و برآوردهایی که ارائه می‌شود امکان این وجود دارد با اصرار دولت بر مصرف کردن همه درآمدهای نفتی که هر لحظه زیادتیر می‌شود خط فقر ۶۵۰ هزار تومانی سال ۱۳۸۶ به صورت هشداردهنده‌ای مرزهای یک میلیون را در نوردد و چنین اتفاقی دور از

شدن است چرا که تورم موجب فقیرتر شدن فقرا و غنی‌تر شدن اغنیای می‌شود. وزیر رفاه گفته بود که به مددجویان تحت پوشش دستگاه‌های حمایتی، کمتر از ۲۵ هزار تومان نمی‌پردازیم. اما شنیده‌ها از وضع دیگری خبر می‌دهند و حتی اگر این وزیر دولت‌نهمی، معیار یک دلار را برای خط فقر در نظر می‌گیرد، آیا نمی‌داند که قیمت دلار در بازار واقعی، حداقل ۹۲۰ تومان است و مددجویان حداقل باید ۲۷ هزار و ۶۰۰ تومان از دستگاه‌های حمایتی دریافت کنند تا از فقر شدید (خط فقر گرسنگی) نجات یابند.

در حالی عبدالرضا مصری از خط فقر یک دلار استقبال می‌کند که حتی خودش هم می‌گوید اخیراً سازمان ملل، معیار دودلاری را اعلام کرده است. به فرض که معیار سازمان ملل تغییر پیدا کرده و خط فقر بالا‌تری را تعریف می‌کند، چرا دستگاه‌های حمایتی همچنان در حد ۲۵ هزار تومان در ماه به مددجویان پرداخت می‌کنند؟ دکتر حسین راغفر متخصص حوزه رفاه اجتماعی در این خصوص می‌گوید: «امروز در بسیاری از ایالت‌های هند، خط فقر سه دلار برای فقر شدید (خط گرسنگی) تعریف می‌شود لذا خط فقر یک

و دودلاری در مورد ایران به هیچ وجه صدق نمی‌کند و مبنای علمی ندارد». به گفته راغفر اصحت‌از خط فقر یک و دودلاری در کشور، مبنای پایه‌ای ندارد چرا که تعیین نرخ برابری قدرت خرید، بر حسب دلار پایه سال ۱۹۹۰ آمریکامحاسبه و در حال حاضر حدود ۳۵۰ تومان در نظر گرفته می‌شود. در حالی که این ۳۵۰ تومان به هیچ وجه برابر یک دلار آمریکانیست و استفاده از چنین تعبیری فقط توجیه است و موجب گمراهی می‌شود.

راغفر خط فقر مطلق ایران در سال ۱۳۸۳ تا ۲۳۸ هزار تومان، در سال ۱۳۸۴ تا ۲۷۶ هزار تومان، در سال ۱۳۸۵ تا ۴۰۰ هزار تومان برشمرد و با اعلام اینکه خط فقر مطلق شهر تهران هم در سال ۱۳۸۶ حداقل ۷۷۰ تا ۷۸۰ هزار تومان است، گفت: «خط فقر مطلق استان تهران در سال ۱۳۸۳، ۴۰۰ هزار تومان و در سال ۱۳۸۵، ۵۶۰ هزار تومان و در سال ۱۳۸۶ هم ۶۵۰ هزار تومان است و ارقام بیانگر رشد سالیانه ۱۸ درصدی خط فقر در کشور است. وی میزان جمعیت زیر خط فقر مطلق را در سال ۱۳۸۳ و ۱۳۸۶ به ترتیب ۲۹۴ درصد و حداقل ۳۵ درصد اعلام کرد.

پادداشت

دولت بی تقصیر و دیگرانی مقصر!

* علی خراسانی *

از ۳۰ درصد افزایش یافته است اما حقوق کارمندان در سال ۱۳۸۶ با افزایش ۵ درصدی و در سال ۱۳۸۷ با افزایش نامعلوم در کش و قوس رای دیوان عدالت و نفی آن توسط دولت سیر می‌کند. قیمت مسکن و اجاره بهای آن هم به اندازه‌ای افزایش یافته است که تمامی حقوق یک کارمند با



واقعا بی انصافی نیست که علت العلل گرانی مسکن، مواد غذایی، تورم، بیکاری و کاهش قدرت خرید مردم را به گردن دولت انقلابی، دلسوز و پرکار بیندازیم اما در عوض نقش قدرت‌های شیطانی و دشمنان را که مسبب همه بدبختی‌های پیش روی ملت هستند نادیده انگاشته و نوک تیز پیکان حملات و نقد‌ها را به سوی دولت نشانه رویم؟

آن هم دولتی که بر خوردار از ساختی انقلابی و مردمی است و از خصیصه‌هایی چون پرکاری، جسارت و صفت ناپذیری و خطر کردن برخوردار است و ریسک هزینه‌های سنگین حل مشکلات جهان، تغییر مدیریت ناکارآمد آن و بر هم زدن نظم ظالمانه حاکم بر جهان را به جان خریده است. به علاوه تا مدت‌ها پدیده زشت گرانی را به خاطر مکرر نشدن ساخت تثبیت قیمت‌ها و بار منفی ناشی از آن نه تنها نفی کرده بل آن را توطئه مفلوحت و مخالف و منتقد دولتی می‌دانست و بر سود ۱۰ درصد بانکی چنان اصرار ورزید تا بسته پیشنهادی رئیس کل بانک مرکزی در محاق ابطال قرار گرفت و پس از اعلام آن توسط رئیس‌جمهور، مظاهری را در مواجهه با خبرنگاران مجبور به سکوت کرد، هر چند که اعلام سود ۱۰ درصدی هیچ نسبت علمی و کارشناسی‌ای با تورم ۱۹/۵ درصدی بانک مرکزی نداشته باشد.

غافل از اینکه تمامی کارمندان دولت و کارکنان بخش خصوصی و کارگران به طرز بی سابقه‌ای در لایه‌های زیرین خط فقر مدفون می‌شوند اما صدایشان را هیچکس جز خودشان و خانواده‌هایشان نمی‌شنود و در اوج شگفتی می‌بینیم که رئیس‌جمهور منتخب‌شان در مصاحبه با خبرنگاران جراید و رسانه‌ها با اطمینان، دم از بالا رفتن قدرت خرید مردم در دولت خود می‌زند. با علم به اینکه قیمت هر کیلو برنج به ۵ هزار تومان رسیده و قیمت سایر مواد غذایی بیش

سابقه ۲۵ سال خدمت، تکافوی پرداخت اجاره یک آپارتمان ۵۰ متری در نقاط درجه ۳ و ۴ تهران را نمی‌دهد چه رسد به اینکه برای گذراندن معیشت روزمره و مایحتاج اولیه زندگی قدرتی مانده باشد تا خرید کند. این در حالی است که رئیس‌جمهور و دولت محترم در سفرهای استانی از نزدیک با مشکلات مردم آشنا شده و مصوبه‌های فراوانی را در جهت حل مشکلات آنها از تصویب می‌گذرانند، تا شاید صدای مخالفان و منتقدان خاموش گردد و اینقدر دولت خدمتگزار را در معرض نقد قرار نداده و گناهکار جلوه ندهند، آن هم دولتی که به زعم برخی در سایه مدیریت و نظارت امام زمان (عج) کارهایش را دنبال می‌کند، که اگر چنین است چگونه می‌توان دولت را که تحت نظارت و توجهات امام عصر (عج) عمل می‌کند مقصر جلوه داد؟ به دیگر سخن اینکه اگر منتقدان و مخالفان بر مخالفت خود اصرار ورزند طبیعی است که باید به باور و اعتقادشان به امام (عج) شک کنند. به ویژه آنکه مجلس هفتم هم مجلسی است که به زعم برخی‌ها صلاحیت نمایندگانش به تأیید امام زمان (عج) رسیده بود و اگر می‌بینید که این مجلس هم همه ابزارهای نظارتی‌اعم از سوال، استیضاح و تحقیق و تفحص را به کناری نهاده و دیوان محاسباتش هم به دلیل اطمینان و پشتوانه‌های این دولت، نیاز به نظارتی کارآمد احساس نمی‌کند همه و همه در ساخت چنین نگاهی است، پس نگران نباشند کسانی که گرانی، تورم، بیکاری، افزایش قیمت مسکن و... را به گردن دولت و مجلس محترم می‌اندازند و چشم‌انداز را به توطئه‌های قدرت‌های شیطانی خارجی که مسبب همه مشکلات پیش روی ملت ایران هستند، می‌بندند. هر چند که اگر چشم‌ها را هم باز کنند دستشان برای تادیب قدرت‌های خارجی مشکل آفرین کوتاه است.